

دیوان کفر و اختلاس

یکی از مسائلی که در امر قوانین اساسی و حقوق کلیه کشورها ذکر گردیده مسئله تساوی افراد در برابر قانون است. در ماده ۴ قانون اساسی سوئیس نوشته شده کلیه افراد سوئیس در مقابل قانون مساوی اند، همچنین اصل هشتم قانون اساسی ایران میگوید « اهالی مملکت ایران در مقابل قانون مساوی الحقوق خواهند بود ». تساوی افراد در برابر قانون مسئله ای نیست که قابل انکار یا قابل بحث باشد. البته مفهوم مساوات و اینکه چه وقت تساوی حاصل میشود و منظور از تساوی آیا تساوی مطلق است یا نسبی موضوعیست که خود بحث بسیار لازم دارد و از دایره مطلب مورد نظر خارج است. مثالی که پیش می آید اینست که اگر افراد در برابر قانون مساوی اند چرادر برابر دادگاهها نباید مساوی باشند. بدین معنی که اگر افراد عادی سرقت کنند یا مرتکب جعل و کلاهبرداری و ارتشاء گردند در دادگاههای عادی مورد حکم قرار خواهند گرفت، چه دلیل دارد که کارمندان دولت باید در دادگاههای اختصاصی و آنها هم در دادگاه یک درجه مورد قضاوت و حکم واقع شوند. مثلاً اگر کسی مرتکب جرم کلاهبرداری و سرقت گردد چون جرم کلاهبرداری جرم جنحه است مسئله در دادگاه بدوی جنحه و استان جنحه مورد قضاوت قرار خواهد گرفت. ولی اگر کارمند دولت باتهام کلاهبرداری یا خیانت در امانت تحت تعقیب واقع شد دادگاه صلاحیتدار برای رسیدگی به امر دیوان کیفر است که یک درجه است و در ردیف دادگاه جنائی است.

آیا این امر خلاف تساوی قانون و استثنائی بر اصل مساوات نیست؟ البته دراینکه استثنائی است شک و تردیدی وجود ندارد از اینجهت هم دیوان کیفر از دادگاههای اختصاصی تلقی میشود؛ ولی ناگفته نماند که مسئولیت و بصیرت و اطلاع افراد از قانون و انحراف از آن مؤثر در اعمال مجازات درمورد آنهاست. درست است که جهل بقانون رافع مسئولیت نیست ولی برعکس وقوف بر قانون و آگاهی از مسئولیت و وظیفه خود شدید مجازات است. بعلاوه اصولاً حافظ وحامی اموال عمومی دولت و کارمندان دولتند و نیز در مرتبه اول خود آنها مجری قانونند لذا لازم است درمورد انحراف توجه بیشتری در اعمال مجازات نسبت به آنها شود.

یک نکته دیگری که ایجاد دیوان کیفر و اعمال اصل استثناء را درمورد کارمندان دولت ایجاب میکرده مسئله بطور کار دادگاههای عادی و لزوم تسریع صدور حکم درمورد کارمندان منحرف است.

هنگامیکه اموال عمومی مورد تجاوز و دستخوش هوی و هوس کارمندان میشود برای جلوگیری از ادامه کجرویها و حفظ اموال و منافع عمومی لازمست حکم قانون

دیوان کیفر و اختلاس

هرچه زودتر اجرا شود تا اولاً کارمندان دیگر عبرت گیرند ثانیاً دست کارمندان متخلف هرچه زودتر از کار کوتاه شود. گرچه اگر فردی عادی دست بدزدی ببرد با اعمال خود رشته نظام اجتماع گسسته و آرامش خانواده هارا برهم زده است و آنهم باید هرچه زودتر تحت پیگرد قرارگیرد تا دیگران عبرت گیرند. ولی تذکر این نکته لازمست که جامعه از دولت و کارمندان آن بیشتر انتظار دارد که رعایت اجرای صحیح قانون و اصل امانت داری را بنمایند تا افراد عادی. اینست که دیوان کیفر بشکل فعلی بوجود آمده است تا غرض فوق تأمین شود. ضمناً بگوئیم اینکه از کلمه عبرت صحبت کردیم نباید تصورکنیم که ما پیرو این عقیده میباشیم که فلسفه مجازات فقط برای عبرت دیگران است و چه بسیار دزدیها وجود دارد که بعقیده اینجانب قابل مجازات نیست. شاید این بیان زننده باشد و شاید هم عکس العمل در روحیه بسیاری از خوانندگان ایجاد کند ولی ما برای اثبات این امر پاسخ و مثال بسیار داریم و در کتاب سبانی اقتصادی درباب احتیاج و جرائم اشاره ای باین مطالب کرده ایم.

در اینجا مجدداً بذکر مثالی مبادرت مینمائیم روش ما بر این است که برای توجیه مفاهیم حقوقی از امور زنده و محسوس اجتماع شروع نمائیم. اینست که برای بیان ادعای خود توجه خوانندگان را به یک فیلمی که تحت عنوان **کاباره مکزیکو** در یک سینمای تهران فعلاً بمعرض نمایش گذارده شده جلب مینمائیم. شاید برای خوانندگان تعجب آور و بلکه ناخوش آیند باشد که برای توجیه یک امر دقیق بیک مثال سینمایی متوسل میشویم. ولی باید بدانیم که این فیلمها و داستانهائیکه امروز تهیه میشوند نظیر داستانهائی حسین کرد یا امیراسلان نیست که جنبه افسانه ای و اغراق آمیز داشته باشد بلکه مجموعه ای از حقایق تلخ روزانه این جامعه های فاسد است که توجه یک نویسنده نیز بین و اجتماع شناس روشن بین را بخود جلب کرده است. در فیلم کاباره مکزیکو داستان زن بدکاره ای بنام هر سده نمایش داده میشود که در این کاباره بکار شبانه اشتغال دارد. این زن نه تنها مسئول معاش روزانه خویش است بلکه تأمین حوائج و پرداخت ماهیانه خواهر کوچکترش بعهده او است. خواهرش در پانسیون شبانه روزی مشغول تحصیل است و از شغل خواهرش یعنی کسیکه مسئول تأمین حوائج او است بی خبر است. مر سده زن بدکاره سعی دارد که خواهر کوچکش از شغل و کارش مطلع نشود. مدتی میگذرد پرداخت ماهیانه این خواهر بتأخیر میافتد ناچار مر سده دست بدزدی میزند (گرچه عمل او واقعاً دزدی نبوده) و وجه یافته را بابت ماهیانه های معوقه خواهرش پانسیون میپردازد. پلیس کاباره مکزیکو از این دزدی آگاه میشود ناچار مر سده جریان و حقیقت امر را برای پاسبان بیان میکند و تضرع و زاری مینماید و دست پاسبان را میبوسد پلیس که از جریان و قوف حاصل میکند و قیافه معصوم خواهر کوچک او را میبیند متأثر میشود. ولی این پلیس مانند سایر کارکنان اداری و قضائی دولت دچار کاردخشک و جامد قانون نمیشود. این پلیس دیگر خود را ملزم نمی بیند که پای بند مقررات کور دولتی بشود. با یک حسن تشخیص و وظیفه اجتماعی و اخلاقی خود را خوب درک میکند. لذا برای اینکه این زن از نگرانی و اضطراب خارج شود باو میگوید:

« خانم شما دزدی نکرده‌اید بلکه وظیفه مقدسی را انجام داده‌اید » پاسبان باین هم اکتفا نکرد بلکه از آن پس هدایت زن را بعهدہ گرفت. این بود مثالی ازدزدبهای اضطراری ولی اضافه کنیم که نباید خوانندگان از این بیان اینطور استنتاج کنند که ماطرفدار دزدبهای اضطراری هستیم یا مشوق و حامی بدکاری زنان زیرا وقتیکه ما بحکم اخلاق خود را موظف بهدایت و اصلاح افراد گمراه میدانیم بعلاوه در رفع این فقر و فحشا درصاف مقدم قرار گرفته ایم دیگر چنین تصویری باطل و انحرافی است.

منظور ما از ذکر این مثال این است که اگر ضابطین دادگستری یا مأمورین دستگاه قضائی درمقابل امر انجام شده ای قرار گرفتند باید با در نظر گرفتن اوضاع و احوال و شرایط موجود یافتن علت تامه و علت فاعله درباره متهم حکم نمایند نه اینکه با احکام یا تصمیمات خود موجبات سقوط یا تشدید انحراف آنها را فراهم نمایند .

آنچه فوقاً بیان گردید مقدمه ای بود که بیان آن ضروری بنظر میرسید ولی آنچه که بیشتر مورد نظر است تجزیه و تحلیلی از جرم اختلاس است. قبل از اینکه ارکان یا عوامل مشکله جرم اختلاس را بیان کنیم لازم میدانم متذکر شویم که مواد مربوط بجرم اختلاس و قانون مجازات مختلسین اسوال دولتی و قانون اصلاحی بعضی از مواد آئین دادرسی کیفری که بصورت مواد متمم و ماده واحده و تبصره های مختلف در شانزده آذرماه ۱۳۰۶ و اسفند ۱۳۰۷ و ۲۰ دیماه ۱۳۰۷ و ۱۹ اسفند ۱۳۰۷ و ۳۰ آبانماه ۱۳۰۸ پنجم آذرماه ۱۳۰۸ و هفتم آذرماه ۱۳۰۸ و ۶ مرداد ۱۳۲۸ و غیره تدوین گردیده و بصورت قوانین معتبر شناخته شده بقدری درهم و برهمی ایجاد کرده که موقعیت آنها دارد که وزیر دادگستری لایحه ای تهیه کند که تمام این مواد متفرقه در یک قانون و در یک جزوه بطور جامع و یکجا تدوین گردد. زیرا این پراکندگی ایجاب ابهام و بی نظمی در کار قضات و وکلا کرده است.

ارکان یا عوامل مشکله جرم اختلاس :

شرط اول اختلاس اینست که مختلس کارمند دولت باشد و این مطلب نه تنها در متون مواد بطور متفرق نوشته شده بلکه عنوان ماده ۱۵۲ قانون کیفر عمومی عبارتست از « در تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت » که در بند یک آن نوشته شده : « اختلاس اسوال دولتی و خیانت مأمورین ». البته اگر در متون مواد عبارت مأمورین دولت و اسوال دولتی هم درج نشده بود عناوین فوق الذکر کافی بود بر اینکه جرم اختلاس فقط متوجه کارمندان دولت باشد. اضافه نمائیم که کارمندان بانکها و شهرداریها هم عملاً مشمول این قانون میشوند.

اصولاً اختلاس همان خیانت در امانت است الا اینکه وقتیکه این عمل خلاف از ناحیه افراد عادی سرزند عمل مذکور خیانت در امانت تلقی شده و طبق مواد ۲۳۹ به بعد قانون کیفر عمومی در دادگاههای عادی مورد مؤاخذہ و رسیدگی قرار خواهند گرفت. هرگاه کارمند دولت مرتکب چنین خیانت در امانت گردد عمل او اختلاس نام داده شده و ماده ۱۵۲ ب بعد قانون کیفر عمومی در مورد او اجرا خواهد گردید .

دیوان کیفر و اختلاس

دومین شرط یا عامل متشکله جرم اختلاس اینست که **مال یا اوراق بهاداری** برحسب وظیفه یا آنها سپرده شده باشد. بنابراین امانت داری و موظف بودن در این امانت داری از خصوصیت این جرم است و در صورتیکه این کیفیت محقق نباشد عمل کارمند اختلاس تلقی نشده بلکه دزدی محسوب میگردد و امانت داری و موظف بودن در این امر دو کیفیتی است که لایتجزای از طبیعت جرم اختلاس است. بهمین لحاظ است که دولت یا بانکها از انبارداران و امناء صندوق ضامن یا کفیل اخذ مینمایند. گرچه اینگونه ضما تنها مؤثر در جرم نیست.

یکی از مسائلیکه ایجاد مشکلات برای تأسیسات دولتی و دادگاهها نموده و گاهی اوقات نیز مجوزی برای سوءاستفاده بعضی از کارمندان دولت گردیده مسئله طبیعت مال مورد امانت است زیرا بسیاری از مواد وجود دارد که بمرور زمان کمیت و کیفیت آنها تغییر حاصل میشود مثلاً موادی هستند که پس از مدتی قدری آب محتوی خود را از دست میدهند در اینصورت وزن آنها کم میشود یا مواد شیمیائی یافت میشود که ممکنست بطرق مختلف بصورت گاز درآید بروز همین حالات مستمرکی برای انبارداران و مسئولین است که خیانت خود را تحمیل بر طبیعت نمایند و کسر و نقصان را بطبیعت استناد دهند. اینست که مؤسسات و دستگاههای مربوط برای تبخیر یا کسر و نقصان مواد در اثر مرور زمان باید استانداردی تعیین کنند.

سومین شرط یا عامل متشکله جرم اختلاس انجام عمل **تقلب آمیز** است برای اینکه عمل کارمند تقلب آمیز باشد باید قاصد باشد و زمانی قصد مرتکب محرز است که عمل او از روی شعور باشد و با اصطلاح **Conscience** داشته باشد. بنابراین هرگاه کسری انبار انباردار نتیجه سوء قصد نباشد این کسری ناشی از یک اشتباه یا خطا و یا بالاخره عامل دیگریست که به این عنوان مجرم نخواهد داد زیرا عملیکه از روی قصد نباشد جرم تلقی نمیشود بلکه مسامحه یا غفلتتست که مستوجب توبیخ و سرزنش است و در صورتیکه از عمل او زیان کلی وارد شده همان زیان باید متوجه او گردد.

چهارمین رکن تشکیل دهنده جرم تحصیل نتیجه است پس از اینکه مرتکب عمل خلافی را از روی عمد و شعور انجام داد لازمه فعالیت خلاف قانون اینست که مرتکب **تحصیل نتیجه کند** و این نتیجه را بخواهد و بین این نتیجه و عمل او رابطه علیت موجود باشد و زمانی سوء قصد مرتکب محرز است که بداند عملی را که انجام میدهد فلان یا فلان آثار را دارد.

ناتمام

